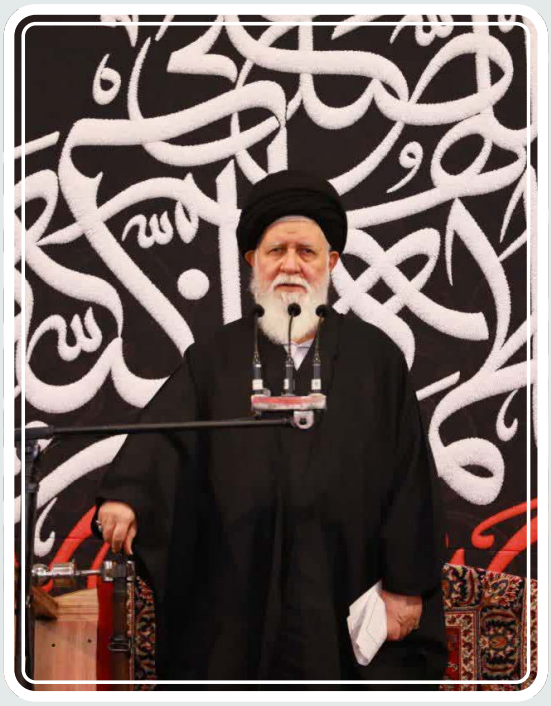
خطبه‌ها
خطبه‌های نماز جمعه مشهد مقدس
آیت الله سیداحمد علم‌الهدی
شمارهٔ ۲۲۸
۲۲ آبان ۱۴۰۵



بسم الله الرحمن الرحیم

نمازجمعهٔ مشهد مقدس

همهٔ شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.



حذف صدیقهٔ اطهر علیها السلام؛ هدف جریان انحرافی

سالروز شهادت جان‌گداز صدیقهٔ اطهر علیها السلام، بزرگ‌ترین مصیبت اهل‌بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، در امروز اتفاق افتاده است و آنچه در وجود شما در حال برگزاری فریضهٔ الهی رو به قبله قابل‌توجه است، دل‌آکندگی خاص شما در عشق صدیقهٔ اطهر علیها السلام و داغ و دردمندی فوق‌العاده فجیع در مصائب آن حضرت است. عده‌ای معتقدند: «چرا مسئله‌ای به نام شهادت صدیقهٔ اطهر علیها السلام را الان مطرح کنیم؟ در ۱۴۰۰ سال گذشته در دوران رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاقی روی داده است، درگیری‌ای بین افراد به وجود آمده، در این درگیری یک خانم باردار زیر دست و پا پامال شده، بچه‌اش را سقط کرده، خودش هم رنجیده شده. ما از ۱۴۰۰ سال بیاییم قصه را امروز مطرح کنیم و این موجب اختلاف بین شعوب و طوایف و ملل اسلامی ما بشود؟ چرا باید این قضیه مطرح بشود؟!»

عزیزان، برادران و خواهران، یک وقت مسئلهٔ شهادت صدیقهٔ اطهر علیها السلام همان‌طوری که این‌ها می‌گویند واقعاً یک تصادف بود، یک سانحه بود، پیش آمد، یک برخوردی شد، یک خانمی هم آنجا بود در این سانحه آسیب دید، ما آن آسیب را بعد از ۱۴۰۰ سال بخواهیم امروز مطرح کنیم، شاید درست نباشد؛ اما قصه غیر از این‌هاست. تصادف نبود، سانحه نبود، پیشامد نبود. از اول امر، تصمیم بر این شد زهرا علیها السلام را بکشند. مسئلهٔ کشتن صدیقهٔ اطهر علیها السلام هدف عملیاتی کسانی بود که مسیر رهبری را از خط امامت منحرف کردند. هدف اول آن‌ها از بین بردن صدیقهٔ اطهر علیها السلام بود. این نبود که فاطمهٔ زهرا علیها السلام در اثر سانحه یا صرفاً به‌خاطر یک زدوخورد از بین برود یا میوهٔ دلش شهید بشود؛ بلکه این حرکت قطعی و عمدی از

منحرفانی بود که مسیر رهبری را از خط امامت جدا کردند تا فاطمه علیها السلام را به‌خاطر دو جهت بکشند:

جهت اول اینکه وقتی خط خلافت و رهبری از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام عبور بکند، تنها عاملی که وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام را به پیغمبر صلی الله علیه و آله وصل می‌کند که بزرگ‌ترین پایگاه قدرت و اتکای نیروی سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام است، وجود مقدس فاطمهٔ زهرا علیها السلام است. پس اگر زهرا علیها السلام را بکشند، این پایگاه قدرت را از علی علیه السلام گرفته‌اند، این توانمندی از مولا علیه السلام سلب شده، نقطهٔ اتصال و وصل امیرالمؤمنین علیه السلام به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با نابودی فاطمه علیها السلام به‌کلی از بین می‌رود، مسیر حرکت انحرافی برای آن‌ها هموار خواهد شد. از اول هدف قطعی بر کشتن حضرت زهرا علیها السلام بود، منتها فکر می‌کردند یک‌جوری هم باید زهرا علیها السلام را بکشند که خون فاطمه علیها السلام گریبان‌گیر آن‌ها نشود و اگر بشود هم زهرا علیها السلام را بکشند و هم خون زهرا علیها السلام را به گردن امیرالمؤمنین علیه السلام بیندازند؛ لذا میدان درگیری با امیرالمؤمنین علیه السلام را خانه انتخاب کردند؛ چون اینجا جایی است که احتمال کشته شدن زهرا علیها السلام قطعی است و با این احتمال اگر زهرا علیها السلام کشته شد، می‌شود با تحلیلی مردم را فریب داد و خون فاطمه علیها السلام را به گردن علی علیه السلام انداخت. به این منظور این‌ها میدان مقابله با مولا را دم در خانهٔ مولا قرار دادند. این یک تحلیل است و یک ادعا. شاهد بر این تحلیل و بر این ادعا چیست؟ ما چه دلیلی داریم بر این مسئله و شاهد ما بر این مسئله چیست؟

> از اول امر، تصمیم بر این شد زهرا علیها السلام را بکشند. مسئلهٔ کشتن صدیقهٔ اطهر علیها السلام هدف عملیاتی کسانی بود که مسیر رهبری را از خط امامت منحرف کردند. هدف اول آن‌ها کشتن و از بین بردن صدیقهٔ اطهر علیها السلام بود. این نبود که فاطمهٔ زهرا علیها السلام در اثر سانحه یا صرفاً به‌خاطر یک زدوخورد از بین برود یا میوهٔ دلش شهید بشود؛ بلکه این حرکت قطعی و عمدی از منحرفانی بود که مسیر رهبری را از خط امامت جدا کردند.

شاهد و دلیل ما ضربت‌هایی است که بر فاطمه علیها السلام وارد شد. همهٔ این ضربت‌ها کشنده بود. یک ضربت عادی نبود. ضربت اول، مثلاً سیلی‌ای که به صورت حضرت زهرا علیها السلام زدند، یک ضربت سیلی معمولی نبود، این ضربت سیلی کشنده بود، قاتل بود. چون عالم جلیل‌القدر مرحوم آیت‌الله کمپانی رحمه الله، استاد تمام استادان مراجع، این شخصیت شعری در مرثیهٔ صدیقهٔ اطهر علیها السلام دارد. در آن شعرشان می‌فرمایند:

وَ جَاوَزَ الحَدَّ بِلَطْمِ الخَدِّ
شَلَّتْ يَدُ الطُّغْيانِ وَ التَّعْدِي[1]

این‌ها از حد خودشان تجاوز کردند، سیلی به صورت زهرا علیها السلام زدند. خب این سیلی چه‌کار کرد وقتی به صورت زهرا علیها السلام خورد؟ می‌گوید:

فَاحْمَرَّتِ العَينُ وَ عَينُ المَعْرِفَة
تُذْرِفُ بِالدَّمْعِ عَلَى تِلْكَ الصَّفَة

این‌ها سیلی که زدند، سیلی عادی نبود؛ سیلی‌ای بود که چشم زهرا علیها السلام را مجروح

کرد. چطور باید سیلی بزنند که چشم مجروح بشود و این چشم کاملاً سرخ بشود و در جراحت قرار بگیرد؟ دو جراحت در مسئلهٔ سیلی بود: یکی مسئلهٔ جراحت چشم که این مرد عالم می‌گوید، یکی هم روایتی که نقل شده می‌گویند: «ما زالَتْ بَعْدَ اَبیها صلی اللّه علیه و آله مُعَصَّبَةَ الرَّأْسِ ناحِلَةَ الْجِسْمِ مُنْهَدَّةَ الرُّکْنِ باکِیَةَ الْعَیْنِ مُحْتَرَقَةَ الْقَلْبِ یُغْشی عَلَیْها ساعَةً بَعْدَ ساعَةٍ.»[۲] وجود مقدس صدیقهٔ اطهر علیها السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله همیشه سرش را بسته بود. چرا سرش را بسته بود؟! یک دخترخانم هجده‌ساله چه می‌شود که سرش را ببندد؟! چه بیماری‌ای داشت، جز اینکه بگوییم بر اثر ضربت سیلی، این سر به زمین خورد، سر آسیب دید، جوری آسیب دید که در همهٔ عمر صدیقهٔ اطهر سرش را بسته بود؟ «ما زالَتْ بَعْدَ اَبیها صلی اللّه علیه و آله مُعَصَّبَةَ الرَّأْسِ.» بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، سر حضرت بسته بود، بر اثر همان سیلی که به صورت حضرت زدند. این ضربت، ضربت کشنده بود؛ یعنی هر ضربتی که بر وجود مقدس صدیقهٔ اطهر علیها السلام وارد کردند، ضربت به قصد کشتن بود؛ لذا در مسئلهٔ تازیانه زدن، تعبیر این عالم این است:

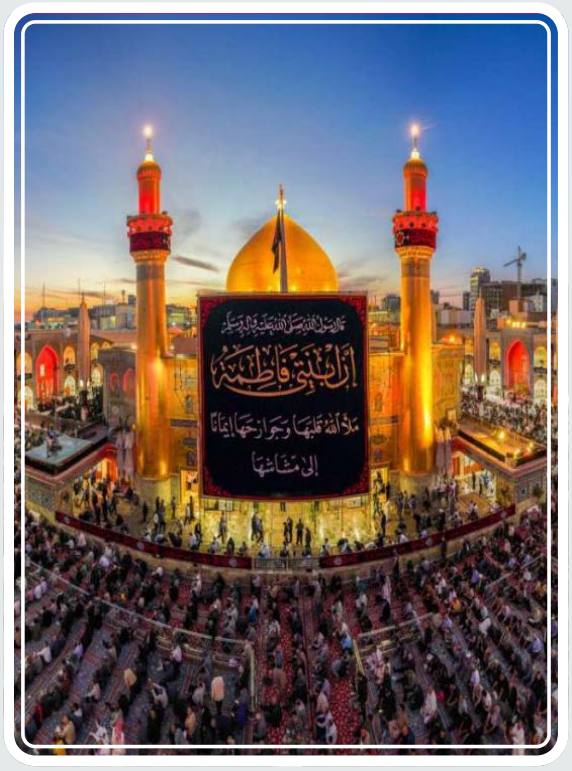
وَ لِلسِّیاطِ رَنَّةٌ صَدَاهَا
فِی مَسْمَعِ الدَّهْرِ فَمَا أشْجَاهَا

تازیانه را که مغیره بلند کرد، این‌طور نبود که فقط تازیانه به‌طور معمولی بر بدن زهرا علیها السلام بزند. این تازیانه را چنان می‌چرخاند، صدای رندهٔ این تازیانه، صدای آژیر تازیانه در هوا می‌پیچید و تازیانه بر بدن نازنین صدیقهٔ اطهر علیها السلام وارد شد. وقتی هم که امیرالمؤمنین علیه السلام از اتاق بیرون آمدند، اول منظره‌ای که داخل خانه بعد از بیرون آمدن از اتاق دیدند، همین ضربات تازیانه و صدای رندهٔ تازیانه بود که در فضا پیچیده بود و جلوی چشم مولا علیه السلام این تازیانه بر بدن فاطمه علیها السلام وارد می‌شد. ضربت، ضربت کشنده بود.

وَ مِن سَوادِ مَتْنِهَا اسْوَدَّ الْفَضَا
یا سَاعَدَ اللّه الْإمام المُرتَضَی

آن کبودی‌ای که بر اثر تازیانه آمد، طوری بود که فضا را سیاه کرد. خدایا، کسی به داد دل امیرالمؤمنین علیه السلام برسد که این ضربات تازیانه بر بدن نازنین فاطمه علیها السلام را مشاهده می‌کرد.

و وَکْز نعلِ السیف فی جنبیها
أتی بکل ما أتی علیها



مسئلهٔ ورود به خانه جوری بود که درِ خانه با فشار باز شد. درِ خانهٔ حضرت زهراعلیها‌السلام چه دری بود؟ از درهای محکم نبود. شاخه‌های درخت خرما را به هم میخ زدند، در درست کردند؛ یعنی این در پر از میخ بود. وقتی در باز شد، فاطمه‌علیها‌السلام بین در و دیوار خودش را مخفی کرد که مردهای نامحرم اندامش را نبینند. این درِ پُرمیخ بر بدن زهراعلیها‌السلام بود که این‌ها وقتی لگد به این در زدند، مرحوم علامه کمپانی‌رحمه‌الله می‌فرماید:

وَ لَسْتُ أدْرِی خَبَرَ المِسْمَارِ
سَلْ صَدْرَهَا خِزَانَةَ الأسْرَارِ

نمی‌دانم این میخ‌ها با بدن فاطمه چه کرد. از سینهٔ زهراعلیها‌السلام بپرس که این میخ با سینهٔ زهراعلیها‌السلام چه کرد. در بیت بعدش می‌گوید:

وَ من نبوع الدم من ثدییها
یُعرَف عظم ما جری علیها

از سینهٔ زهراعلیها‌السلام پرسیدم. سینهٔ زهراعلیها‌السلام چه جواب داد؟! می‌گوید: از آن جوشش خونی که از سینهٔ زهراعلیها‌السلام جاری شد، چکیدن خون نبود، از آن جوشش خون معلوم شد این میخ‌ها با بدن فاطمه‌علیها‌السلام چه کرده است. همهٔ این ضربت‌ها ضربت به قصد کشتن بود که زهرا را بکشند؛ نه اینکه فقط وجود مقدس صدیقهٔ اطهرعلیها‌السلام آسیب ببینند. ضربت‌های بقیه هم از همین قبیل بود.

شهرستانی در کتاب الملل و النحل این نامه را نوشته که در آن نامه خودش می‌نویسد:

«وقتی وارد خانه شدیم، تعجب کردیم. زهرا پشت در بود، داشت صحبت می‌کرد؛ اما الان زهرا نیست. کجا رفت، این‌طرف و آن‌طرف نگاه می‌کردیم. دیدیم در درست به دیوار نچسبیده. فهمیدیم زهرا برای اینکه خودش را از نامحرم حفظ کند، بین در و دیوار پنهان شده است. لگد بر این در زدم.» لگد لگد معمولی نبود، لگدی بود که زهراعلیها‌السلام را بکشد، لگد قتاله بود. یعنی کار به جایی رسید که در اثر همان لگد صدای زهراعلیها‌السلام بلند شد: «یا اَبَتاه! یا رسول اللّه! هکذا یُفعَلُ بِحَبیبَتِک وَ اِبْنَتَک، أَهْ! یا فِضَّةُ اِلَیْک فَخُذینی فَقَدْ وَ اللّهِ قُتِلَ مَا فی رحمی مِنْ حَمْلٍ.»[۳] بعد می‌فرماید:

همهٔ این ضربت‌ها کشنده بود. یک ضربت عادی نبود. ضربت اول، مثلاً سیلی‌ای که به صورت حضرت زهراعلیها‌السلام زدند، یک ضربت سیلی معمولی نبود. این ضربت سیلی کشنده بود، قاتل بود.

و وکز نعل السیف فی جنبیها
أتی بکل ما أتی علیها

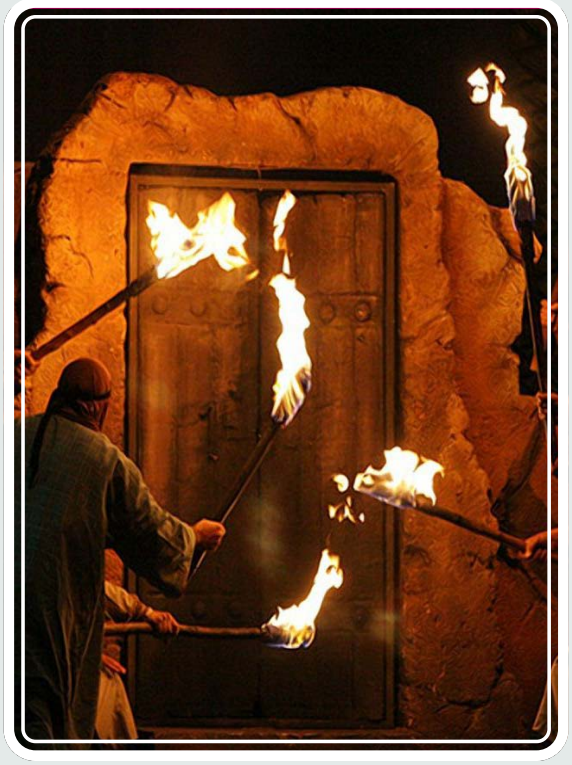
تنها لگد نبود. لگد را که زدند شروع کردند با غلاف شمشیر بر بدن مجروح زهراعلیها‌السلام کوبیدن. این بدن را زیر ضربات گرفتند. دیدند لگد زهراعلیها‌السلام را نکشت. خواستند ضرباتی بزنند که زهراعلیها‌السلام را بکشند. خب در این حالت، امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام را از خانه بیرون بردند. فاطمه‌علیها‌السلام ضعف کرده، روی زمین افتاده بود. زن‌های هاشمیه آمدند چادرها را اطراف بدن فاطمه‌علیها‌السلام گرفتند. امروز روز مقتل زهراست. هرجور روز عاشورا برای امام حسین‌علیه‌السلام گریه کردی، امروز همان‌طور باید برای فاطمه‌علیها‌السلام گریه کن. روی فرش میوهٔ دلش امام رضاعلیه‌السلام نشسته‌ای، یک

جوری باید گریه کنی که این گریه‌ات را امام رضاعلیه‌السلام برای مادرش بپسندد.

ضربات قنفذ عامل شهادت حضرت زهراعلیهاالسلام

فاطمه‌علیهاالسلام ضعف کرده بود روی زمین. در آن حالت متوجه شد دارند علی را می‌برند. همین که خواستند ایشان را از دم در ببرند، دستش را دراز کرد. دامن امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام را گرفت. جمعیت علی را با ریسمان کمن کرده بود. اطراف ریسمان را گرفته بودند، مولاعلیه‌السلام را می‌کشیدند. فاطمه‌علیهاالسلام دامن علی را تکان می‌داد. جمعیت روی هم می‌ریختند. هرچه کردند، دیدند نمی‌توانند علی‌علیه‌السلام را ببرند. اینجا بود که آن کافر صدا زد: «قنفذ، دست زهرا را از دامن علی قطع کن.» این روضه مال من نیست. این روضه را یک روضه‌خوان عادی نخوانده است. این روضه را امام صادق‌علیه‌السلام خواندند. این فرمایش امام صادق‌علیه‌السلام است: «و كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنَّ قُنْفُذَ مولی فلان قد وكَزَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ و ماتت حين ماتت و فی عضدها مثلُ الدُّمْلُج.»[۴] گفتند: «آقا، مادرتان جوان بود چطور جوان‌مرگ شد؟!» فرمود: «سبب مرگ مادرم همان ته غلاف شمشیری بود که قنفذ به بازوی مادرم زد.» خب حالا گفت: «دست زهرا را قطع کن.» قنفذ شروع کرد ضربت زدن. مگر یک ضربت زد؟! مگر دو ضربت زد؟! ای خدا، آن‌قدر ضربت زد که از آن روز تا امشبی که بدن زهراعلیهاالسلام را علی غسل می‌داد، سه ماه گذشت، در این سه ماه اثر این زخم هنوز بر این بازو بود. زخم عادی نبود. چه‌جوری زدند که امام صادق می‌گوید: «این سبب مرگ مادرم شد.» استخوان بازو اگر بشکند، چطور ممکن است کسی را بکشد؟ می‌دانی چه‌جوری می‌کشد؟ اگر استخوان بازو خرد بشود، قلم این استخوان در خون وارد بشود، این برسد به قلب، طرف را می‌کشد؛ یعنی امام صادق‌علیه‌السلام می‌خواهند بگویند قنفذ آن‌قدر بر بازوی مادرم زد که استخوان بازوی مادرم را خرد کرد. این‌ها از اول تصمیم داشتند زهراعلیهاالسلام را بکشند.

زندگی فاطمه‌علیهاالسلام با این مجروحیت دوسه ماه بیشتر طول نکشید؛ اما چه‌جوری گذشت این دوسه ماه؟ این نقل روایت است. چون روز شهادت است و خطبهٔ نمازجمعه است، در خطبهٔ نمازجمعه باید عین مقتل خوانده بشود. بعد از این قضیه، وجود مقدس امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام می‌فرماید: «ثم انه بنا بيتاً فی البقيع نازها عن المدينة يسمى بيت



الاحزان و کانت اذا اصبحت قدمت الحسن و الحسین امامها و خرجت الی البقیع باکیة.»
وقتی این‌جور شد، تمام خانه را اشک گرفت. زهراعلیهاالسلام روز و شب گریه می‌کرد، اشک بر درد و مصیبت، اشک بر این هتک حرمت، اشک بر هجران پدر. این‌ها آمدند توطئه کردند. دیدند این اشک آسان تمام نمی‌شود و آن‌ها را زیر سؤال برده. عده‌ای را فرستادند که به امیرالمؤمنین بگو: «یا علی، تو به زهرا بگو هر شب و هر روز گریه نکند. گاهی گریه کند و گاهی آرام باشد.»
وقتی این حرف را زدند، مولاعلیه‌السلام اتاق کوچکی را از مدینه جدا، نزدیک دم دروازه در بقیع ساخت. هر روز صبح فاطمه‌علیهاالسلام با این کیفیت، استخوان دست به بازو مجروح، استخوان پهلو شکسته، بچه سقط کرده، بیمار، از خانه راه می‌افتاد، حسن و حسینعلیهماالسلام را تا بیت‌الاحزان جلو می‌انداخت. آنجا می‌نشست و گریه می‌کرد تا غروب می‌شد. «فلا تزال بین القبور باکیة، فإذا جاء اللیل أقبل أمیر المؤمنینعلیه‌السلام إلیها و ساقها بین یدیه إلی منزلها.»[5] همین که هوا تاریک‌روشن می‌شد، مولا می‌آمد زهرایشعلیهاالسلام را جلو می‌انداخت و به‌طرف خانه می‌آورد. این قضیه تا هفده روز ادامه داشت؛ اما بیشتر از هفده روز دیگر ادامه پیدا نکرد. زهرای اطهرعلیهاالسلام دیگر نتوانست از بستر بلند بشود و نتوانست به‌طرف بقیع برود.

مهم این است که در این کسالت، در این بیماری، در این مصیبت، زن‌های مدینه به عیادت صدیقهٔ اطهر آمدند. آن خطبهٔ غراء را فاطمه‌علیهاالسلام برای زن‌های مدینه قرائت کردند؛ اما قوم‌وخویش‌ها عباس عموی پیغمبر به عیادت زهراعلیهاالسلام نیامد. دل امیرالمؤمنینعلیه‌السلام خیلی شکست. عباس نامه‌ای نوشت به امیرالمؤمنینعلیه‌السلام: «یا علی، شنیده‌ام زهرا حالش خیلی بد است. این‌طور که به من خبر داده‌اند، زهرا زنده نمی‌ماند. اگر زهرا از دنیا رفت، ما را خبر کن، تشییع‌جنازهٔ باشکوهی برای زهرا برقرار کنیم.» حالا شما ببینید در دل امیرالمؤمنینعلیه‌السلام چه می‌گذرد. با قلب مولا چه می‌کند؟! مولاعلیه‌السلام جواب داد: «یا عماه، لاعدمت اشفاقک.»[6] مهربانی تو را فراموش نمی‌کنم. خیلی متشکر از این دوستی. به‌جای عیادت یک همچنین نامه‌ای برای ما نوشتی؛ ولی بدان که فاطمه‌علیهاالسلام وصیت کرده: «وَصَّتْنِی بِسَتْرِ أَمْرِهَا.» وصیت کرده که مسئلهٔ غسل و کفن و دفن پوشیده انجام بگیرد، علنی نشود. یک همچنین روزی را به تو اعلام نخواهیم کرد.

> زندگی فاطمه‌علیهاالسلام با این مجروحیت دوسه ماه بیشتر طول نکشید؛ اما چه‌جوری گذشت این دوسه ماه؟ این نقل روایت است. بعد از این قضیه وجود مقدس امیرالمؤمنینعلیه‌السلام می‌فرماید: «ثم انه بنا بیتاً فی البقیع نازها عن المدینة یسمی بیت الاحزان و کانت اذا اصبحت قدمت الحسن و الحسین امامها و خرجت الی البقیع باکیة.»

چه مصیبتی بر دل امیرالمؤمنینعلیه‌السلام بود! روزبه‌روز هم حال زهراعلیهاالسلام بدتر می‌شد. دیگر فاطمه‌علیهاالسلام از جا هم نمی‌توانست حرکت کند. حتی در بستر از این‌طرف به آن‌طرف نمی‌توانست بگردد. اسماء بنت عمیس و أُمِّ أیمَن می‌آمدند بدن حضرت را از این‌طرف به آن‌طرف می‌چرخاندند. خود حضرت نمی‌توانست کاملاً در بستر غلت

بخورد. تا اینکه امروز دیگر حال زهراعلیها‌السلام خیلی بد شد، شاید همین ساعت‌ها یا یک ساعت قبل از این بود که اسماء به امام حسنعلیه‌السلام گفت: «برو پدرت را خبر کن زودتر بیاید خانه. حال مادرت خیلی خراب است.» امام مجتبیعلیه‌السلام آمد امیرالمؤمنینعلیه‌السلام را پیدا کرد و به حضرت عرض کرد: «آقا، حال مادرم خیلی خراب است. اسماء گفته بیایید خانه.» مولاعلیه‌السلام آمدند به‌طرف خانه: «فأقبل أمیر المؤمنین مسرعا.» با سرعت، حضرت خودشان را به خانه رساندند. «حتی دخل علیها.» تا وارد اتاق شدند. «و إذا بها ملقاه علی فراشها.» دید زهراعلیها‌السلام روی بستر افتاده. «و هی تقبض یمینا و تمد شمالا.» دارد جان می‌دهد. هی دارد از این‌طرف به آن‌طرف می‌چرخد و پرپر می‌زند. «فألقی الرداء عن عاتقه.» عبا را از دوش انداخت. «و العمامة عن رأسه.» عمامه‌اش را از سرش برداشت. «و حل أزراره.» دکمه‌های جامه‌اش را باز کرد.

«و أقبل حتی أخذ رأسها و ترکه فی حجره.» نشست روی زمین. سر زهراعلیها‌السلام را داخل دامنش گذاشت. «و ناداها یا زهراء!» صدا زد: یا زهراعلیها‌السلام. «فلم تکلمه.» جواب نداد. «فناداها یا بنت محمد المصطفی!» صدا زد: ای دختر محمد المصطفی. «فلم تکلمه.» باز هم زهراعلیها‌السلام جواب نداد. «فناداها یا بنت من حمل الزکاة فی طرف ردائه و بذلها علی الفقراء!» صدا زد: ای دختر کسی که زکات را اطراف ردای خودش حمل می‌کرد و به فقرا می‌رساند. «فلم تکلمه.» باز هم زهراعلیها‌السلام جواب نداد. «فناداها یا ابنة من صلی بالملائکة فی السماء مثنی مثنی! فلم تکلمه.» ای دختر کسی که پیغمبران پشت‌سرش نماز خواندند. باز هم جواب نداد. «فناداها یا فاطمة کلّمینی فأنا ابن



عمّک علی بن أبی طالب.»[7] صدا زد: «یا فاطمه، من علی‌ام. جواب من را بده!» ای خدا! علی مظلوم! «ففتحت عینیها فی وجهه و نظرت إلیه و بکت و بکی.» تا نام علی را شنید چشم‌هایش را باز کرد، زهراعلیهاالسلام در صورت مولاعلیه‌السلام نگاه کرد. فاطمه‌علیهاالسلام شروع کرد گریه کردن. ای علی مظلوم! مولا هم شروع کرد گریه کردن. فاطمه گریه می‌کرد، امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام گریه می‌کرد. «و قال: ما الذی تجدینه فأنا ابن عمک علی بن أبی طالب؟» گفت: «زهرا جان! به من بگو چه حالی داری. من پسرعمویت علی‌ام.» «فقالت: یا ابن العم إنی أجد الموت الذی لا بد منه و لا محیص عنه.» فاطمه گفت: «علی جان، فقط یک کلمه من دارم. من دیگر نمی‌مانم. مرگ را دارم درک می‌کنم.» «و أنا أعلم أنک بعدی لا تصبر علی قلة التزویج فان أنت تزوجت امرأة اجعل لها یوما و لیلة و اجعل لاولادی یوما و لیلة یا أبا الحسن و لا تصح فی وجوههما فیصبحان یتیمین غریبین منکسرین فانهما بالامس فقدا جدهما و الیوم یفقدان امهما، فالویل لامة تقتلهما.» مولا شروع کرد گریه کردن.

تا نام علی را شنید، چشم‌هایش را باز کرد، زهراعلیهاالسلام در صورت مولاعلیه‌السلام نگاه کرد. فاطمه‌علیهاالسلام شروع کرد گریه کردن. ای علی مظلوم! مولا هم شروع کرد گریه کردن. فاطمه گریه می‌کرد، امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام گریه می‌کرد: «زهرا جان! به من بگو چه حالی داری؟ من پسرعمویت علی‌ام.»

جوری مولاعلیه‌السلام گریه کرد که بی‌تاب شد. آن‌قدر اشک می‌ریخت و ناله می‌زد که هرچه زهراعلیهاالسلام سعی می‌کرد علی را ساکت کند، علی‌علیه‌السلام ساکت نمی‌شد. زهراعلیهاالسلام دید با این وضعیت که علی‌علیه‌السلام بر سر بالین زهراعلیهاالسلام دارد اشک می‌ریزد، علی‌علیه‌السلام قبل از زهراعلیهاالسلام جان خواهد داد. عرض کرد: «آقا جان، خواهشی دارم: شما بروید مسجد دو رکعت نماز بخوانید، دعا کنید خدا مرا شفا بدهد؛ شاید حالم خوب شود.» مولا از جا بلند شد، سر زهراعلیهاالسلام را روی متکا گذاشت و رفت در مسجد مشغول نماز شد. یک‌مرتبه صدای شیون امام حسن‌علیه‌السلام دم در مسجد بلند شد. مردم ریختند اطراف امام مجتبی‌علیه‌السلام.هرکس یک سؤال می‌کند. یکی می‌گوید جای جدش را خالی دیده گریه می‌کند. هرکسی چیزی می‌گوید. مولاعلیه‌السلام نماز را با سرعت تمام کردند، آمدند شانه‌های امام حسن‌علیه‌السلام را گرفتند، تکان دادند: «پسرم، چرا ناله می‌کنی؟ چه اتفاقی افتاده؟!» امام مجتبی‌علیه‌السلام جمله‌ای گفت که امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام صیحه‌ای زد و غش کرد روی زمین افتاد. امام مجتبی‌علیه‌السلام صدا زد: «أ و لیس قد ماتت أمنا فاطمة؟!» آخه مادرم زهراعلیهاالسلام مرد.

۱. سیدعبدالرزاق موسوی مقرّم، وفاة الصدیقة الزهراعلیهاالسلام، ص ۳۶.
۲. مناقب، ج۳، ص۳۶۲.
۳. الامامة و السیاسة، ج ۱، ص۱۴.
۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۳، ص۱۷۰.
۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۳، ص۱۷۸.
۶. شیخ عباس قمی، بیت الأحزان، ص۱۷۸.
۷. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۳، ص۱۷۸.

بسم الله الرحمن الرحیم

نمازجمعهٔ مشهد مقدس

همهٔ شما برادران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

دفاع حضرت زهراعلیهاالسلام؛ عالی‌ترین نماد فرهنگی

تشکر می‌کنم از همهٔ برادران و خواهران عزیز بزرگواری که در مقام عرض ارادت به ساحت ولایت صدیقه‌علیهاالسلام، به منظور دلداری و تسلیت خاطر رنجدیدهٔ میوهٔ دل فرزند برومندش امام هشتم‌علیه‌السلام و فرزند شهید مظلومش، رهبر عزیز مظلوم ما‌مدظله، مسیر میدان شهدا تا حرم



را سینه‌زنان، اشک‌ریزان، گریه‌کنان مثل همه‌ساله طی کردند و به این محل تشریف آوردند. ان‌شاءالله تمام اجر و پاداش این عزاداری ارزشمند از ساحت ولایت امام هشتم‌علیه‌السلام به همهٔ شما اعطا خواهد شد.

با توجه به اینکه برای خطبهٔ دوم وقت زیادی نداریم، فقط یک نکته را عرض می‌کنم. آن نکته ابتدایش عنوان سؤال از شما برادران و خواهران دارد: برادران و خواهران، جمعیت به درِ خانه صدیقهٔ اطهر هجوم آورد، همان‌طور که عرض کردیم بنا هم بر کشتن زهراست، به قصد کشتن فاطمه‌علیهاالسلام، جمعیت تهاجم کردند. خب در این تهاجم امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام که پشت در نرفتند، خود صدیقهٔ اطهر‌علیهاالسلام پشت در آمدند. حضرت زهراعلیهاالسلام که پشت در آمد، از خودشان چه دفاعی کردند؟ آن عملیات دفاعی حضرت زهراعلیهاالسلام پشت در مقابل تهاجم دشمن چه بود؟ آیا حضرت حربه و اسلحه‌ای در دست داشتند؟ به‌وسیلهٔ قوهٔ قهریه دفاع کردند؟ چه‌جوری حضرت دفاع کردند؟ حضرت در مقابل تهاجم دشمن یک عملیات دفاعی بیشتر نداشتند و

عملیات دفاعی ایشان این بود که با فشار جمعیت که در باز شده بود، در را باز کردند به‌طرف دیوار، بین در و دیوار خودشان را پنهان کردند. این عملیات دفاعی حضرت زهرا بود که نامحرم اندام فاطمه علیها السلام را نبیند، حجاب زهرا علیها السلام، پوشش زهرا علیها السلام در مقابل تهاجم دشمن محفوظ بماند. دشمن آمده بکشد فاطمه علیها السلام را. فاطمه علیها السلام هم آمادهٔ شهادت است. شهید بشود؛ اما اندامش را نامحرم نبیند. این تنها عملیات دفاعی‌ای بود که صدیقهٔ اطهر علیها السلام انجام داد. این عملیات دفاعی عالی‌ترین نماد فرهنگی، فرهنگ فاطمی علیها السلام در جامعهٔ ماست.

دشمن در کنار جنگ سختی که دارد، یک جنگ نرمی را در داخل جامعهٔ ما شروع کرده تا این فرهنگ فاطمی را از بین ببرد. مسئلهٔ حجابی که عملیات دفاعی زهرا علیها السلام بود، دشمن می‌خواهد فقط و فقط این را از بین ببرد و در واقع جامعهٔ ما را دچار استحالهٔ فرهنگی فجیع کند. برای این آمده مسئلهٔ بی‌حجابی را در جامعهٔ ما راه بیندازد.

حضرت زهرا علیها السلام که پشت در آمدند، از خودشان چه دفاعی کردند؟ آن عملیات دفاعی حضرت زهرا علیها السلام پشت در مقابل تهاجم دشمن چه بود؟ آیا حضرت حربه و اسلحه‌ای در دست داشتند؟ به‌وسیلهٔ قوهٔ قهریه دفاع کردند؟ چه‌جوری حضرت دفاع کردند؟ حضرت در مقابل تهاجم دشمن یک عملیات دفاعی بیشتر نداشتند و عملیات دفاعی ایشان این بود که با فشار جمعیت که در باز شده بود، در را باز کردند به‌طرف دیوار، بین در و دیوار خودشان را پنهان کردند.

شما عاشقان زهرا چه‌کار حاضرید بکنید در مقابل دشمنی که آمده با جنگ نرم، جامعهٔ ما را دچار استحالهٔ فرهنگی کند و این فرهنگ فاطمی را از ما بگیرد؟ کار دارد به جایی می‌رسد که اصلاً بی‌حجابی در کشور رسم می‌شود. نه‌تنها مسئلهٔ اینکه بی‌حجاب به عنوان یک متخلف، نه‌خیر، اصلاً حجاب دارد از بین می‌رود و بی‌حجابی دارد در کشور رسمی می‌شود. فجایعی در جهت عریانی، در جهت فسق‌وفجور در توسعهٔ فرهنگ نابه‌کار غربی در جامعهٔ ما دارد رخ می‌دهد که اصلاً فرهنگ فاطمی عوض بشود و ما چه‌کار می‌خواهیم بکنیم؟ این یک عملیات صدیقهٔ اطهر علیها السلام بود.

عملیات دومی که حضرت زهرا علیها السلام انجام دادند، در مسئلهٔ آمدن به مسجد برای خطبهٔ فدکیه بود. در این عملیات، حضرت برای خواندن خطبهٔ فدکیه به مسجد آمدند. البته روایات متعدد و متنوع است. حتی بعضی از بزرگان قائل‌اند مسئلهٔ روایت و حدیث خطبهٔ حضرت زهرا علیها السلام جزو احادیث متواتره است. هم محدثان عامه

(اهل‌سنت) این خطبه را نقل کرده‌اند و هم محدثان شیعه. مرحوم طبرسی (اعلی اللّه مقامه الشریف) در کتاب احتجاج، این خطبه را از عبداللّه محض نقل می‌کند. عبداللّه محض وضعیت آمدن حضرت را نقل می‌کند: وجود مقدس فاطمه علیها السلام وقتی که برای خواندن خطبه آمد، «لَاثَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا».[1] صدیقهٔ اطهر علیها السلام آن روسری خاصی که خمار است، بر سر داشت. خمار یک روسری نیست که فقط سرشان کنند. الان هم در بین بعضی زن‌های عشایر عرب، خمار مرسوم است. یک روسری است که سر را می‌پیچند، صورت را می‌پیچند، گردن را می‌پیچند و دنباله‌اش هم تا پشت کمر هم پوشیده می‌شود. چنین روسری‌ای را می‌گویند خمار. قرآن هم می‌گوید: ﴿و لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ﴾[2] رسماً دستور می‌دهد که این حداقل حجاب است.

> زن در عرصه‌های اجتماعی باید وارد بشود. زن فعالیت سیاسی و اجتماعی داشته باشد، زن فعالیت جهادی و مقاومتی و مبارزاتی باید انجام بدهد؛ اما اصل در تمام این‌ها حفظ حجاب است؛ آن هم این نوع لباسی که صدیقهٔ اطهر علیها السلام در بزرگ‌ترین نماد مجاهده و مقاومت که مسئلهٔ ایراد خطبهٔ فدکیه بوده است، حضرت پوشیده‌اند. روسری سر کردند، چادر به خودشان پیچیدند، چادر آن‌قدر بلند که زیر پا کشیده می‌شد.

از یک طرف می‌گوید: ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾[3] چادر سرشان کنند؛ اما غیر از اینکه چادر سر کنند، اگر چادر سر نمی‌کنند: ﴿و لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾ این خمارها را بر گریبان خودشان نصب کنند. خب می‌گوید با چنین خماری حضرت خودشان را پوشاندند. «وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا.» چادر گشاد و بزرگی را حضرت به سر انداختند. «وَ أَقْبَلَتْ فِي لُمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا.» با یک تعدادی از دختران و زنان بنی‌هاشم، صدیقهٔ اطهر علیها السلام همراه شدند. «تَطَأُ ذُيُولَهَا مَا تَخْرِمُ.» دامن چادر حضرت به زیر پایشان بود و دامن چادر روی زمین کشیده می‌شد. «مِشْيَتُهَا مِشْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.» قدم برمی‌داشت عین قدم برداشتن پیغمبر صلی الله علیه و آله. این فرهنگ فاطمی علیها السلام است، این لباس پوشیدن است.

نقش‌آفرینی زن با حفظ حجاب فاطمی

زن در عرصه‌های اجتماعی باید وارد بشود. زن فعالیت سیاسی و اجتماعی داشته باشد، زن فعالیت جهادی و مقاومتی و مبارزاتی باید انجام بدهد؛ اما اصل در تمام این‌ها حفظ حجاب است؛ آن هم این نوع لباسی که صدیقهٔ اطهر علیها السلام در بزرگ‌ترین نماد مجاهده و مقاومت که مسئلهٔ ایراد خطبهٔ فدکیه بوده است، پوشیدند. روسری سر کردند، چادر به خودشان پیچیدند، چادر آن‌قدر بلند که زیر پا کشیده می‌شد، حتی افرادی از قوم‌و ویش‌ها را با خودشان همراه کردند

که وقتی حضرت صحبت می‌کنند، خیلی مشخص نباشد در مقابل نامحرم‌ها چه‌کسی دارد حرف می‌زند. با این کیفیت و پوشش صدیقهٔ اطهر علیها السلام خطبهٔ فدکیه را بیان کردند.

برادران، واقعاً این وضعی که شهر ما، کشور ما، امروز پیدا کرده، با این استحالهٔ فرهنگی، واقعاً فاصله‌اش با فرهنگ فاطمی چقدر است و ما باید چه‌کار کنیم؟ مقام معظم رهبری، شهید مظلوم ما قدس سره، در فرمایش‌هایشان در مقابل قضیه، هم برای حکومت تعیین وظیفه کردند و فرمودند که چون بی‌حجابی بی‌قانونی است و چون بی‌حجابی مخالفت با قانون است، دستگاه‌های حکومتی وظیفه دارند با بی‌حجابی مبارزه کنند و جلوی بی‌حجاب را بگیرند. رسماً خودشان فرمودند. و بعد هم مگر شما مردم نیستید که الان هفت‌هشت ماه در این تجمعات ایستاده‌اید و مگر شما مردم نیستید که در مقابل آمریکا دارید مقاومت می‌کنید؟ با همین مقاومت بیایید در مسئلهٔ حجاب مقاومت کنید. اینکه می‌گویند: «آقا تذکر حجاب وحدت را از بین می‌برد»، این دروغ است. مگر ما چه‌جور می‌خواهیم تذکر بدهیم؟! مگر ما می‌گوییم که بروید دعوا کنید سر حجاب که وحدت را به هم می‌زند؟!

دشمن درصدد استحالهٔ فرهنگی کشور

یکی از عزیزان ما در این تجمعات چندی قبل حدود دوسه ماه پیش، به من می‌گفت: «از اول تا به الان در تجمع ما ده تا دختر و زن بی‌حجاب را با حجاب کردیم.» چه‌کار کردند این‌ها؟ همین خواهران در این تجمعات می‌توانند این کار را بکنند. این از عهدهٔ همین زن‌ها برآمده است. مگر بناست دعوا کنیم که وحدت به هم می‌خورد؟ مگر بناست



بجنگیم که وحدت به هم می‌خورد؟ بابا، بنا داریم دنبال فاطمه‌علیهاالسلام راه بیفتیم. بنا داریم فرهنگ فاطمه‌علیهاالسلام را اجرا کنیم. بنا داریم به این خانم بگوییم خانم، زهراعلیهاالسلام این نبود، زهراعلیهاالسلام غیر از این بود، بفهمد او هم مثل زهراعلیهاالسلام بشود. این وحدت به هم می‌زند؟! این برخلاف وحدت است واقعاً؟!

برادران و خواهران، اگر بخواهیم کوچک‌ترین کوتاهی‌ای در این قسمت بکنیم، چه آن‌هایی که در این مملکت مأمورند، عوامل حکومت‌اند، قدرت دارند، آن‌ها کوتاهی کنند، چه من و شما بخواهیم در آن ظرفیتی که خودمان داریم، کوتاهی کنیم، برای حضرت زهراعلیهاالسلام چه جوابی داریم؟ خانمی که اول تنها دفاعش این بود که فقط درِ نیم‌سوخته را به روی خودش ببندد که دشمن اندامش را نبیند. برای همچنین فاطمه‌علیهاالسلام با این فرهنگ، ما چه می‌خواهیم جواب بدهیم که جامعه‌ای که به زهراعلیهاالسلام متعلق است، مردمی که دل‌دادهٔ فاطمه‌علیهاالسلام هستند، این‌ها را دشمن بیاید دچار استحالهٔ فرهنگی کند، در کنار جنگ سخت، بیاید جنگ نرم را داخل مملکت راه بیندازد، کشور را از داخل تصرف کند، بر مملکت مسلط بشود. رزمندگان ما در جبهه دارند می‌جنگند، او آمده از داخل همه‌چیز را گرفته و برده.

برادران و خواهران، من و شما وظیفهٔ خودمان را انجام بدهیم عوامل حکومت هم وقتی ببینند چطور شما در تجمعات آمدید پای مقاومت ایستاده‌اید، رزمندگان شما با شهامت پیشروی کرده‌اند، وقتی شما بیایید در عرصهٔ حجاب بایستید، شما پافشاری کنید، شما در تجمعات اصرار کنید، طبیعی است که عوامل حکومت هم با شما همراه خواهند شد. بنابراین نباید کوتاهی کنیم. اگر کوتاهی کنیم، بدهکار صدیقهٔ اطهرعلیهاالسلام می‌شویم و در مقابلِ پهلوی شکسته زهراعلیهاالسلام جوابی نداریم.

۱. طبرسی، الإحتجاج، ج۱، ص۹۸.
۲. نور، ۳۱.
۳. احزاب، ۵۹.

